تو باعث شده‌اي ...

تو باعث شده‌اي که آدمي از آدمي بهراسد.

تراشنده‌ي آن گَنده‌بُتي تو

که مرا به وهن در برابرش به زانو مي‌افکنند.

تو جانِ مرا از تلخي و درد آکنده‌اي

و من تو را دوست داشته‌ام

با بازوهايم و در سرودهايم.

تو مهيب‌ترين دشمني مرا

و تو را من ستوده‌ام،

رنج برده‌ام اي دريغ

و تو را

ستوده‌ام.

۱۳۶۳